



داروینیسیم اجتماعی و تأثیر آن بر جغرافیا

دکتر مفید شاطری

عضو هیئت علمی گروه جغرافیا دانشگاه بیرجند

چکیده

منشاء عقاید داروینیسیم که به عهد باستان حدود پنجم قبل از میلاد بر می‌گردد و به صورت علمی و مدون در قرن نوزدهم توسط داروین بیان گردیده، تأثیرات عمیق و شگرفی بر علوم مختلف و از جمله جغرافیا گذاشت. تحت تأثیر این عقاید مکاتب جدیدی همچون مکتب جبر جغرافیا و تطورگرایی ظهور یافتند که این مکاتب نیز خود به زایش ایدئولوژی‌های مهمی همچون فاشیسم و نازیسم و به قدرت رسیدن حکومت‌های با این تفکرات کمک نمود.

بیان تئوری‌های مهمی همچون تئوری فضای حیاتی توسط راتزل^(۱)، رابطه جغرافیا و نقش آن در شکل‌گیری این تفکرات را بیان می‌دارد. هر چند در تقابل با این نظریات و مکاتب، تفکرات نوین و جدید در جغرافیا رشد یافته و نسج گرفت که مباحث مطرح شده در جغرافیای آنارشیسم اجتماعی توسط الیزه رکل^(۲) جغرافیدان فرانسوی و پتروکروپوتکین^(۳) جغرافیدان روسی از آن جمله می‌باشد. این مقاله ضمن اشاره‌ای گذرا به سابقه داروینیسیم اجتماعی، روابط متقابل و تأثیر و تأثرات جغرافیا و این مکتب را بررسی و تأثیرات آن را بر جغرافیا و فضای جغرافیایی و نقش جغرافیدانان را در حال حاضر بیان می‌نماید.

سابقه تاریخی داروینیسیم اجتماعی

به لحاظ فلسفی ریشه‌های وجودی داروینیسیم اجتماعی به دوره‌ای قبل از داروین^(۴) برمی‌گردد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که داروینیسیم اجتماعی دارای سابقه‌ای بسیار کهن بوده و به عهد باستان برمی‌گردد، اما به صورت علمی و مدون در قرن نوزدهم توسط داروین بیان شده است. خلاصه‌ای از سابقه تاریخی داروینیسیم اجتماعی به شرح ذیل می‌باشد.

دوره	نظریه پرداز مهم	عقاید
عهد باستان	اناگزیماندر و امیدوکس ^(۵)	در قرن پنجم قبل از میلاد در نظریات خود به تغییر تدریجی موجودات زنده معتقد بودند و مباحثی نظیر تنازع بقا و انتخاب اصلح را مطرح می‌نمودند.
قرون وسطی	سنت اگوستین ^(۶)	در قرن چهارم و پنجم میلادی معتقد به تکامل جهان تحت اراده الهی بودند.
دوره اسلامی	ابن مسکویه	در رسالاتی همچون اخوان الصفا، تهذیب الاخلاق و الفوز الاصغر نظریاتی در این خصوص ارائه کردند.
قرن هیجده	بوفن و کانت لامارک	بوفن و کانت از نخستین کسانی بودند که در این زمینه بحث کردند. لامارک به شکل مدون نظریات خود را در زمینه تکامل مطرح ساخت.
۱۸۵۸ میلادی	داروین	نظریه تکامل را که مبتنی بر انتخاب اصلح بود به جامعه علمی آن عصر ارائه داد.

لامارک^(۷) نظریات خود را با چهار اصل زیر ارائه نمود:

- ۱) اصل گرایش درونی ارگانیسم به سوی کامل شدن
 - ۲) استعداد ارگانیسم با سازگار شدن با موقعیت جدید یعنی انطباق با محیط
 - ۳) تکثیر زیاد از حد موجودات خلق الساعه
 - ۴) انتقال ارثی صفات اکتسابی
- تأثیراتی که افکار لامارک بر جغرافیا گذاشت بیشتر متأثر از اصل دوم وی یعنی استعداد ارگانیسم با موقعیت جدید یعنی انطباق با محیط می‌باشد. این دیدگاه بیشتر بر روی مشخصات قومی و نژادی تأکید می‌کند. الن چرچیل سمپل^(۸) (۱۹۳۲-۱۸۶۲) از نظریه لامارک تأثیر فراوان گرفت و آن را در جغرافیا گسترش داد. همه این نظریه‌های علمی به نحوی شرایط اشغال سرزمین‌های دیگران را به وسیله دولت‌های استعماری مشروعیت بخشید. سمپل از دو طریق و دو جهت به نظریه لامارک مشروعیت علمی داد:
- الف) وابستگی بین محیط، نژاد و جامعه را با تأکید بر لامارکیسم تبیین کرد.
 - ب) اصول لامارکیسم را در مورد شرایط جغرافیایی، محیط و سیاسی ایالات متحده به کار گرفت. وی دو عامل وراثت و محیط را بسیار مهم می‌دانست. تفکرات جغرافیایی سمپل در زمینه تأثیر عوامل طبیعی در پدیده‌ها و رویدادهای انسانی همه از عقاید مالتوس^(۹) و هربرت اسپنسر^(۱۰) متأثر بوده است.

نظریات داروین و تأثیرات آن

داروین با مشاهده و تجربیات چندین ساله خود و مطالعات متعدد در زمینه جانورشناسی و زمین‌شناسی در سال ۱۸۵۸ خصوصیات عمده نظریه تکامل خود را که مبتنی بر انتخاب اصلح بود در گزارشی به جامعه علمی لندن آن زمان ارائه داد که نظریات وی به زودی علوم مختلف از جمله زمین‌شناسی و زیست‌شناسی را به طور اخص و سایر رشته‌های علوم انسانی مانند جامعه‌شناسی، تاریخ و جغرافیا را تحت تأثیر قرار داد.

در علوم اجتماعی دانشمندانی نامدار از نظریه داروین متأثر شدند از جمله والتر پیگست^(۱۱)، نایکو^(۱۲)، مارکس^(۱۳) و کمپلویچ^(۱۴) که کمپلویچ دو فرضیه مهم را ارائه داد:

- فرضیه پلی ژنتیک که براساس آن بین نژادها ارتباط خونی وجود نداشت.
 - فرضیه نژادی که بر مبنای آن کینه و عداوت از میان برداشتنی نیست.
- در بحث اینکه چرا این نظریات به زودی در زمان خود مقبولیت عام یافتند، باید به اوضاع اجتماعی و سیاسی حاکم و فضایی که این نظریات در آنجا مطرح می‌شد نیز توجه داشت که کلیت آن به شرح ذیل می‌باشد:
- این نظریات در دوره‌ای مطرح می‌شد که توسعه دانش‌های جدید و علم‌گرایی



در قرن نوزدهم در حال اوج گرفتن بود.

- توسعه افکار سیاسی و اجتماعی که به گسترش قلمرو و توسعه طلبی نظر داشت، در جستجوی تکیه‌گاه علمی مورد قبول زمان خود بود که به اشاعه و توسعه این گونه نظرات دامن می‌زد.

در قرن نوزدهم، اروپائیان کنترل خود را سطح قاره‌های جهان از ۳۵ درصد در سال ۱۸۰۰ به ۸۵ درصد در سال ۱۹۱۴ توسعه دادند و گاهی سراسر یک قاره مانند آفریقا به صورت قاره مستعمره درآمد. این همه رویداد تلخ و فاجعه آفرین به یک تبیین علمی نیاز داشت تا عملکردهای استعماری اروپائیان و بهره‌کشی‌های مستعمراتی را به صورت طبیعی جلوه دهد. در نتیجه تبیین محیط‌گرایی - جبر جغرافیایی بکار گرفته شد. هدف اروپائیان این بود که خود را از گناه مربوط به نابودی زندگی انسانها، محیط زیست و منابع طبیعی جوامع بیرون از قاره اروپا مبرا سازند. بدین جهت انگیزه اعمال انسانی به نیروهای فوق کنترل انسان یعنی خداوند و یا طبیعت و یا ترکیبی از این دو نسبت داده شد.

در این قرن که دیدگاه پوزیتیویسم یا اثبات گرایی مطرح و با نظریات داروین همه جا گیر شد از این دوره به بعد به جای آفریدگان جهان به عنوان دهنده اصلی بشر تنها طبیعت به منزله تعیین کننده رویدادها مطرح گردید.

تأثیرات نظریه داروین بر جغرافیا و فضای جغرافیایی

جغرافیا به دلیل خصوصیات و ویژگی‌های خاصی که دارد، تحت تأثیر ایدئولوژی و در ارتباط با آن قرار می‌گیرد. یکی از مکاتبی که تأثیر فراوانی از داروینیسم اجتماعی پذیرفته است، مکتب جبر محیطی می‌باشد. این مکتب در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به مدت نیم قرن نه تنها استادان و دانشجویان جغرافیا، بلکه سیاستمداران و افکار عمومی مردم اروپا و آمریکا را تحت تأثیر قرار داد تا بهره‌کشی‌های استعماری به نفع قدرتمندان دنیای معاصر، تثبیت گردد. یکی از چهره‌های شاخص این مکتب راتزل و نظریات وی می‌باشد. راتزل مشابهت کشورها را با جهان گیاهان و حیوانات از نظر توسعه طلبی ارضی کشورها برای ادامه زیست لازم می‌شمرد. راتزل می‌خواست با شناخت قوانین حاکم بر جهان گیاهان و حیوانات جامعه انسانی را در مسیر توسعه طلبی ارضی توجیه علمی کند.

نتیجه این امر بیان نظریه فضای حیاتی در جغرافیای سیاسی آن عصر بود که در دهه‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ درست در زمان شکوفایی امپریالیسم آلمان به صورت فوق‌العاده فعال در صحنه سیاسی جهان ظاهر شد. نمود عینی یا اثرات عینی آن ظهور ژئوپلیتیک هیتلری در آلمان بود که در حقیقت چیزی جز بیان پرخروش کنش سیاسی ایدئولوژیکی جغرافیا نیست.

از تأثیرات عمده دیگر داروینیسم اجتماعی علاوه بر پیدایش نازیسم ظهور فاشیسم در ایتالیا بود که موسولینی آن را احیاء کرد و پیرامون سیاهان وی این علامت را حمل می‌کردند و اصطلاح فاشیسم نیز از همین زمان معمول گشت.

تأثیرات داروینیسم اجتماعی بر جغرافیدانان آمریکا

با ورود الن چرچیل سمپل جغرافیدان معروف به محیط علمی آمریکا

محیط‌گرایی و جبر جغرافیایی فردریک راتزل نیز وارد مباحث جغرافیایی آمریکا شد.

یکی از شاخه‌های مهم که تحت تأثیر قرار گرفت جغرافیای شهری بود. وی با ارائه مقاله‌ای تحت عنوان برخی از علل جغرافیایی مؤثر در مکان‌گزینی شهرها که ملهم از دیدگاه جبر محیط بود، نظریات جبر محیطی را بیان می‌داشت. این دوره مصادف با اوج‌گیری استعمار و به دست آوردن مستعمرات بود. از دیگر جغرافیدانان مشهور که تحت تأثیر نظریات داروینیسم اجتماعی قرار گرفت، گریفت تیلور^(۱۶) بود. تیلور جغرافیدان استرالیایی، از همراهان کاپیتان اسکات^(۱۷) در کشف قطب جنوب و مؤسس اولین گروه جغرافیا در استرالیا در سال ۱۹۲۰ و کانادا، تورنتو در سال ۱۹۵۳ بود. وی مفاهیم محیط‌گرایی را به حوزه عمل جغرافیای شهری نزدیک ساخت و محیط و عوامل طبیعی را در موقع، محل استقرار و توسعه شهری دخالت داد. وی میزان بارندگی را از عوامل تعیین کننده در سکونتگاه‌های انسانی می‌دانست. وی معتقد بود که برای هر کشور بهترین برنامه را طبیعت تعیین کرده است و این وظیفه جغرافیدان است که آن را تفسیر و تشریح کند.

ویلهلم موریس دیویس^(۱۸) نیز از معتقدان به نظریه تکامل بود. او می‌گفت: جامعه انسانی به صورت یک موجود زنده می‌ماند که زیستن آن از طریق سازگاری با محیط طبیعی امکان‌پذیر گشته است. در سال ۱۹۰۲، دیویس با تأثیرپذیری از نظریه تکامل داروین، سازگاری انسان به زمین را بیش از نظریه سازگاری زمین در برابر عوامل انسانی، مطرح ساخت. دیویس با انتشار رساله‌ای مسیریایی جغرافیا را در سه دوره به شرح زیر بیان کرد.

۱- تا سال ۱۸۰۰، جغرافیا از مجموعه‌ای از پدیده‌های مجزا و بدون ارتباط با هم تشکیل می‌شد.

۲- بعد از سال ۱۸۰۰، علم جغرافیا به غایت انگاری الهیات، بیش از روش تکاملی تأکید داشت.

۳- در دوره سوم، روی مفاهیم علی تأکید گردید. در این مرحله، همه پدیده‌هایی که در سطح زمین ظاهر می‌شوند در ارتباط با هم مورد مطالعه قرار گرفتند.

روشن است زمانی که سازگاری موجود زنده - انسان با محیط در میان باشد، واکنش موجود زنده در برابر شرایط محیطی، منشاء داروینیستی موضوع را با همه ابعادش مورد تأکید قرار می‌دهد. روی این اصل، دیویس نیز انتخاب داروین را وارد تفکرات جغرافیایی خود کرد.

آپارتاید و داروینیسم

نژادپرستی و امپریالیسم بیانگر دو ویژگی اساسی فاشیستی از مفهوم نابرابری و خشونت می‌باشند که در مورد جامعه و ملت‌ها اعمال می‌گردد. خط‌مشی فاشیسم که ریشه در تفکرات داروینی دارد، عقیده‌مند است که در میان هر ملتی نخبگان برتر از توده‌ها هستند و می‌توانند خواسته و اراده خود را با زور بر آنان تحمیل کنند و مشابهاً در میان ملت‌ها نیز ملت برگزیده برتر از سایر ملل بوده و مستحق حاکمیت بر آنهاست. نژادپرستی ملهم از نظرات فاشیستی است که براساس نظریه آپارتاید و یا جدایی رنگ‌ها و نژادها پایه‌ریزی شده است. شیوه‌های نژادپرستی و فاشیستی در ایالات متحده از



و بخصوص جغرافیدانان با تفکرات، انسان دوستانه و عدالت خواه در سطح جهان بسیار خطیر می‌گردد که در تقابل با این تفکرات اندیشه‌ها را در قالب نظریات و تئوری‌های جدید تدوین سازند. نقش و وظیفه جغرافیدانان ایران نیز به عنوان کشوری که منادی تفکرات بشردوستانه و ارائه دهنده طرح گفتگوی تمدن‌ها است، در این دوره زمانی بیش از پیش احساس می‌شود و بایستی صاحب‌نظران این رشته با تدوین نظریات فکری و فلسفی و ارائه آن در محافل علمی داخل و خارج در تقابل با تفکرات داروینسی و نژادپرستانه که به شکل نوین بشریت را تهدید می‌کند، دین خود را به جغرافیا و جامعه بشری ادا نمایند.

منابع و مأخذ

- ۱- شکویی، حسین، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، انتشارات گیتاشناسی، سال ۱۳۷۵.
- ۲- شکویی، حسین، جغرافیای کاربردی و مکتب‌های جغرافیایی، انتشارات آستان قدس، سال ۱۳۶۸.
- ۳- شکویی، حسین، فلسفه جغرافیا، انتشارات گیتاشناسی، سال ۱۳۷۰.
- ۴- شکویی، حسین، دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، انتشارات سمت، سال ۱۳۷۲.
- ۵- فرید، یدالله، سیر اندیشه در قلمرو جغرافیای انسانی، انتشارات دانشگاه تبریز، چاپ سوم، سال ۱۳۷۰.
- ۶- ویلیام بنشاین، مکاتب سیاسی معاصر، ترجمه حسین علی نوذری.
- ۷- توسلی، غلام عباس، نظریات جامعه‌شناسی، انتشارات سمت.
- ۸- یان مکنزی و دیگران، ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه م. قائد.
- ۹- ایولاکست، جغرافیا نخست در خدمت جنگ، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، انتشارات آستان قدس، سال ۱۳۶۷.

خوراک توجیهی ضدکمونیسم خود را تغذیه می‌نمود. آپارتاید در ایالات متحده بر خلاف آفریقای جنوبی قابل تلفیق با دموکراسی است. نژادپرستی همواره با جریان‌های جغرافیایی اروپا در تماس بوده است. بویژه بعد از شروع استعمار نژاد سفید به عنوان نژاد برتر وارد صحنه جغرافیا شد. به عنوان مثال سر توماس هولدیج^(۱۸) معاون انجمن جغرافیایی انگلستان معتقد بود که این حق نژادسفید است که دنیا را پر کند و آن را مظهر اراده خود سازد زیرا سیادت و سروری نژادسفید دنیای بهتری می‌سازد. مقالات کلاسیک مکتب جبر جغرافیایی که به وسیله راتزل، سمپل و هانتینگتن^(۱۹) نوشته شده مربوط به این دوره است.

ریشه‌های فلسفی و تاریخی داروینسیسم اجتماعی و تأثیرات آن



پی نوشت

- 1- Friedrich Ratzel
- 2- Elisee Reclus
- 3- Peter Kropotkin
- 4- Charles Darwin
- 5- Anaximander and Empedox
- 6- Eghostin
- 7- Lamark
- 8- Ellen. C.Semple
- 9- Maltos
- 10- Espenser
- 11- Valtter Bakest
- 12- Naviko
- 13- Carl Marcs
- 14- Kampelovich
- 15- Griffith Taylor
- 16- Skat
- 17- V.M.Dayvic
- 18- Sir Thomas Holdich
- 19- Haintikhthon

نتیجه‌گیری

از مجموعه مباحث مطرح شده می‌توان تأثیرات مؤثر تفکرات داروینسیسمی را بر شکل‌گیری نظریات جغرافیایی به روشنی استنباط کرد. این تأثیرات علاوه بر ایجاد مکاتب جدید در علوم اجتماعی و جغرافیا سبب تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در صحنه جغرافیای جهان گردید. آنچه مهم است این مسئله می‌تواند باشد که دامنه تأثیرات محدود به قرون نوزدهم و بیستم نگردد بلکه در جهان امروز نیز در فرایند جهانی شدن اقتصاد و فرهنگ تفکرات داروینسیسمی در قالب و شکل‌های نوین و جدید توسط قدرتهای به اصطلاح برتر جهان در سطح دنیا پیاده می‌شود. اشغال نظامی آمریکا و متحدانش در افغانستان و عراق در لوای مبارزه با تروریسم و آزادی ملت‌ها، نمودهایی عینی از افکار داروینی و نژاد پرستانه می‌باشد. بنابراین در عصر حاضر برای مقابله با این تفکرات فلسفی که نمود عینی آن منجر به فجایع بزرگ انسانی در جامعه بشری می‌گردد، وظیفه عالمان علوم اجتماعی